

الله الرحمن الرحيم

نویسندگان مهاجر در دوره‌ی معاصر

مولفان: فرامرز نور محمدزاده توده

عذرا چاهه

سرشناسه: نورمحمد زاده توده، فرامرز، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور: نویسندگان مهاجر در دوره‌ی معاصر
مشخصات نشر: شیروان: انتشارات شیلان، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۸۰ص
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
شناسه افزوده: چاهه، عذرا، ۱۳۴۸-
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۳۲۷۱۱

نام کتاب: نویسندگان مهاجر در دوره‌ی معاصر
مولفان: فرامرز نور محمدزاده توده، عذرا چاهه
ویراستار: لیلا برازنده مایوان
طراح جلد: علی شیردل
صفحه آرا: ایرج کریمی
تیراژ: ۳۰۰۰
نوبت چاپ: آبان ۱۳۹۴
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۳۳-۹۷-۳
قیمت: ۶۰۰۰ تومان



خراسان شمالی: شیروان، جامی جنوبی: مجتمع تجاری پردیس
تماس: ۰۹۳۵۱۰۹۹۳۶۶ - ۰۹۱۵۱۸۹۳۱۴۴

۵.....	مقدمه.....
۷.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	نویسندگان مهاجر در دوره معاصر.....
۱۷.....	علی اکبر دهخدا.....
۲۱.....	محمد علی جمالزاده.....
۲۵.....	حسن مقدم (علی نوروز).....
۲۷.....	صادق هدایت.....
۳۸.....	برزگ علوی.....
۴۳.....	غلامحسین ساعدی.....
۴۷.....	صادق چوبک.....
۴۹.....	جلال آل احمد.....
۵۹.....	دکتر علی شریعتی.....
۶۷.....	سخن آخر.....
۶۸.....	عوامل مؤثر بر هجرت نویسندگان.....
۷۱.....	آثار منفی هجرت بر نویسندگان.....
۷۳.....	نتیجه.....
۷۷.....	فهرست منابع.....

مقدمه

هجرت به معنای حرکت و کوچ گروهی از مردم از جایی به جایی و از سرزمینی به سرزمین دیگر است. هجرت یا آفاقیست یا انفسی. هجرت انفسی هجرتی درونی است. هجرت از گناه و ترک آن و حرکت به سوی صلاح و رستگاری، هجرت از دام شیطان و حرکت به سوی رحمان در روایات آمده است. مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و آنها را ترک گوید.

هجرت آفاقی هجرت از شهری به شهر دیگر و از دیاری به دیار دیگر است. هجرت از جمع قومی و پیوستن به قومی دیگر، عده‌ای عقیده دارند که تمدن‌ها در بسیاری از جاها پس از کوچ و هجرت امت‌ها و ملت‌ها از سرزمینی به سرزمین دیگر صورت پذیرفته است. مثلاً تمدن ایران بر اساس هجرت آریائی‌ها به ایران پا گرفته است. علت این دگردیسی و دگرگونی در آن است که سازگاری با محیط جدید زندگی نیاز به تلاش بیشتر دارد و پویش و حرکت می‌آفریند و سبب می‌شود بینش و جهان بینی انسانها ژرفا یابد و بااندیشه باز به مسائل بنگرند و از دنیای تاریک ناآگاهی و جهل بیرون آیند. از این روی در اسلام هجرت برای فراگیری دانش و تجربه در کانون توجه قرار گرفته و پیروان خود را به هجرت برانگیخته است.

پیامبر(ص) به پیروان خود دستور داده اطلبو العلم و الو بالصین دانش را بجوئید اگر چه در چین باشد پس درمیابیم هجرت برای فراگیری علم و اندیشه در اسلام سفارش شده است.

پیشگفتار

تاریخ معاصر ایران را که ورق می‌زنیم، حکومت‌های خود کامه در ایران، در کشمکشی پایان ناپذیر با اهل قلم و بیان و اندیشه اعم از نویسنده و شاعر بوده‌اند. و همین امر باعث هجرت روشنفکران به خارج از کشور می‌شود. هر چند حکومت‌های خود کامه از کار اصلی خود که سانسور و جلوگیری از ارتباط آزاد اطلاعات و اندیشه و بیان باشد باز نماندند و با دستگیری شعرا و نویسندگان و اهل قلم عرصه را بر آنان محدود کردند یا آنها را به شهادت رساندند. یا به شکنجه و زندان‌های طویل‌المدت محکوم کردند و به همین خاطر برای حفظ جان و مال و فرزندان خویش برای همیشه سرزمین عزیز ایران را به دیاری نامعلوم ترک کردند و دست به هجرت زدند.

آری موضوع سخن ما درباره‌ی مهاجرت نخبگان و رابطه آن با سلاطین مستبد تاریخ ایران زمین به ویژه در دوره مشروطیت به بعد است که از ابتدای تغییر و تحولات این دوره هجرت نخبگان و نویسندگان و شعرا به مغرب زمین آغاز می‌شود چرا که در آن سالها حکومت‌های مستبد و سلطنتی قاجاریه، روحانیون، شعرا و نویسندگان را یا به بند می‌کشیدند یا می‌خریدند و به سکوت وادار می‌کردند، چرا که پیش از اختراع صنعت چاپ و رسیدن آن صنعت به ایران این دو گروه وظیفه دار رساندن اطلاعات و واقعات به مردم بودند اما چه آن زمان، چه پس از ظهور صنعت چاپ، خورشید حقیقت غروب نکرد. اول آنکه همواره کسانی بودند که با در خطر انداختن جان خود، حقیقت را به دیگران منتقل کردند، دیگر آنکه با مرگ هر سلطان مستبد، یا انقراض یافتن هر سلسله پادشاهی فرصتی پیش آمد تا صاحبان قلم و بیان فجایع گذشته را از طریق شعر و نثر خود به آیندگان منتقل کردند، مرگ ناصرالدین شاه، تا حدودی زبانها را باز کرد و کم کم زمینه را برای انقلاب مشروطیت فراهم کرد. مسعود بهنود، در کتاب از سید ضیاء تا بختیار می‌نویسد: «انقلاب مشروطیت اولین تجربه آزادی قلم و بیان در تاریخ معاصر ایران است که در پایان آن گروهی از روحانیون و روزنامه نگاران زندانی شدند و کسانی چون سید جمال واعظ، ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل جان خود را در راه آزادی بیان از دست دادند. سقوط محمد علی شاه و پایان استبداد صغیر او دومین تجربه آزادی بیان و اندیشه را به میان آورد و حقایق مکتوم مانده باز بر زبانها و قلم‌ها

جاری شد، این دوره نیز با مرگ ناپهنگام شاعرانی چون میرزاده عشقی و فرّخی یزدی توسط رضاشاه به پایان رسید. پس از سقوط رضاشاه دوباره صاحبان قلم فرصت یافتند تا حقایق دوران ۲۰ ساله استبداد رضاخانی را افشا کنند. این سوّمین تجربه آزادی بیان برای نویسندگان و شاعران در ادبیات معاصر بود که تا ۱۲ سال (۱۳۳۲) ادامه یافت. این دوره همزمان بود با گسترش وسایل ارتباطی رادیو هر چند که سیاستمداران نیز در مجالس قانونگذاری و در احزاب حقایق را بیان کردند. این دوره نیز با قتل محمّد مسعود، روزنامه نگار و کریمپور شیرازی و اعدام دکتر فاطمی و زندانی شدن دکتر مصدق پایان گرفت.

تا قبل از وقوع انقلاب مشروطیت در ایران به دلیل بی‌اطلاعی و تنگدستی و جهالت روز افزون که سراسر زندگی و وجود مردم را فراگرفته بود. ایرانیان اطلاعی از دنیای پیرامون خود نداشتند و ثروتمندان ایرانی همین که پسرانشان به سن تمیز و تکلیف می‌رسیدند آنان را پس از مختصر آموختن مقدمات خواندن و کمی عربی و فراگرفتن کتاب آسمانی مسلمانان، آنها را از مکتب بیرون می‌کشیدند و برای کار در مزرعه یا دکان یا وردستی پدر و کسب روزی مأمور می‌کردند. به زودی هم برای پسر در سن بین ۱۶ تا حداکثر ۲۰ سالگی زن می‌گرفتند و آن بیچاره طوری گرفتار تأمین معاش می‌شد که اساساً به فکر تحصیل و درس خواندن نمی‌افتاد. از اوایل دوران پادشاهی ناصرالدین شاه کم کم عده‌ای از رجال درباری و نیز توانگران تاجر و ثروتمند آن هم با کمک دولتمردان درباری فرزندان خود را برای درس خواندن به انگلستان و فرانسه اعزام می‌داشتند.

صرف نظر از اعزام محصل در دوران سلطنت فتحعلی شاه و آن هم به همت عباس میرزا نایب السلطنه، که چند گروه اعزام شدند، در دوره سلطنت کوتاه چهارده ساله محمّدشاه هم سه یا چهار گروه چند نفری برای تحصیل به فرانسه فرستاده شدند اما از اواسط دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، رجال و توانگران هم به دلیل آگاهی بر اوضاع و احوال دنیای خارج فرزندان را برای تحصیل به فرنگستان می‌فرستادند بیشتر بازآمدگان از خارج سرنوشت خوبی نداشتند و بعضی از آنها مانند مهدی خان متمحن الدوله شقاقی که سرگذشت خود را نوشته‌اند به طور ضمنی اعتراف می‌کنند که مورد آزار و تحقیر و بی‌اعتنایی و بی‌احترامی واقع شده‌اند و از طرفی در دوران ناصرالدین شاه پس از حرکاتی که از جانب کسانی مانند اولین اعضای لژ

فراماسونری ایران بروز کرد عملی زشت و مذموم شمرده می‌شد و «ناصرالدین شاه می‌ترسید که جوانان مهاجر و تحصیل کرده ایرانی به ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و اشتراکی و امثال آن روی آورند، اعزام جوانان محصل به فرنگ را منع کرده بود و به دشواری اجازه اعزام محصل به اروپا ولو به سرمایه شخصی را می‌داد»

در این جا لازم است برای میزان آگاهی و علم و دانش زمان ناصرالدین شاه به نقل چند سطر از کتاب «معماران عصر پهلوی» به نقل از کتاب «از ماست که بر ماست» بپردازیم:

«علم سیاق در انحصار چهار ولایت آشتیان و تفرش و گرگان و نائین بود و فقط از این ولایات محاسب به همه جا می‌رفت دیگران حساب نمی‌دانستند تجار با چرتکه، و علاف و بقال با چوب خط حساب می‌کردند درب مساجد یک میرزا نشسته بود. قلمدان و یک لوله کاغذ در جلو داشت. کسانی که می‌خواستند کاغذ بنویسند به آنها مراجعه می‌کردند. زنها سواد نداشتند ولی مجبور بودند برای ساعت خوب و بد به تقویم مراجعه کنند دو عبارت را تشخیص می‌دادند یکی «نیک است» و یکی «نشاید» اگر نشاید نوشته بود دست روی دست گذاشته جز به کشیدن قلیان اقدام نمی‌کردند و وقتی نیک بود به انجام کارهایشان نظیر خانه تکانی، لباس بریدن، حمام رفتن می‌پرداختند».

این خاطرات نشان می‌دهد که سطح سواد و میزان آگاهی و دانش مردم در دوره قاجاریه چه مقدار بوده است و معدود کسانی که به خارج سفر کرده بودند و تحصیل کرده به حساب می‌آمدند هم با توده مردم ارتباطی نداشتند و مهاجران تحصیل کرده فقط می‌توانستند به فرانسه و انگلستان جهت ادامه تحصیل مهاجرت کنند اما چندی بعد ناصرالدین شاه علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم و معارف و تلگراف و معادن را به آلمان فرستاد یکی از نتایج مهم این سفر، آشنایی با فضای فرهنگی مناسب آن کشور برای تحصیل فرزندان رجال ایرانی بود و بدین ترتیب انگلستان و فرانسه حالت انحصاری خود را از دست دادند و آلمان نیز به عنوان محل درس خواندن مورد توجه ثروتمندان ایرانی قرار گرفت. در اواخر دوران ناصرالدین شاه رسم چنان بود که بعضی از دولتمردان و درباریان فرزندان خود را برای تحصیل به اروپا اعزام می‌کردند، اما اغلب این نخبگان پس از چندی اقامت در اروپا و تحصیل ناتمام و در حقیقت

یادگیری مقدمات علوم، با آموختن یکی دو زبان خارجی به ایران باز می‌گشتند و چون فرد تحصیل کرده و زبان دان در دربار و دولت ایران کم بود بلافاصله در همان سنین کم به مشاغل مهمی چون وزارت و سفارت نائل می‌شدند و عده‌ای از مهاجران تحصیل کرده نیز نقش مترجم و رابط شاه با سفارتخانه‌ها را ایفا می‌کردند. «صنیع الدوله در مراجعت از آلمان از اولین کسانی بود که خوردن غذا با قاشق و چنگال را متداول کرد و پیش از آن فقط اروپاییان و ارامنه از کارد و چنگال استفاده می‌کردند»

بعد از مرگ ناصرالدین شاه و با آغاز سلطنت مظفرالدین شاه و پس از سفرهای این پادشاه به خارج از کشور، جنبشی فرهنگی برای گشایش مدارس جدید علمی پدید آمد در همین دوران مظفرالدین شاه یکی از نخست وزیرانی را که هم نویسنده بود و هم شاعر، یعنی مخبرالسلطنه هدایت، در سفر دوم به اروپا به همراه خود برد و بعد از این سفر بود که به همراه اتابک امین‌السلطان برای بار دوم به بهانه سفر حج سفری به دور دنیا را آغاز کردند بدین طریق از ایران به روسیه و از روسیه به چین و از چین به ژاپن و از ژاپن به امریکا رفتند سپس به اروپا بازگشته و از راه مدیترانه به فلسطین و سپس به مصر و سرانجام به لبنان رفتند. «در دوران صدارت مخبرالسلطنه بود که قانون اعزام سالی یکصد دانشجو به اروپا به خرج دولت برای تحصیل در رشته‌های مختلف به وقوع پیوست» (معتضد، ۱۳۷۹: ۶۲)

اولین کتاب مخبرالسلطنه بعنوان نویسنده در دوران قاجار «سفرنامه مکه» و سپس «کارنامه ایران» و کتاب دیگری به نام «گزارش ایران» دارد همچنین اشعاری از وی در یک مجموعه بنام «تحفه مخبری» گردآوری شده که در چاپخانه مجلس شورای ملی به چاپ رسیده و حاوی اشعار اجتماعی و انتقادی بین سالهای ۱۳۱۲-۱۳۳۴ است. وی زبان آلمانی را به خوبی صحبت می‌کرد و از سیاست پیشگان و نویسندگان تراز اول ایران در دوره قاجاریه بوده و دارای شخصیت معتبری بوده است وزیر مختار آلمان درباره‌ی او می‌نویسد: «وی از شمار ایرانیان محترم روزگار قدیم بود که تربیت آلمانی را نیز به اصالت فطری خود مزید کرده بود»